

بررسی معنایی مفعول مطلق تأکیدی

علی حیدری دلگرم و امیرحسین رضوانی*

چکیده

رسالت اصلی حوزه علمیه، استخراج معارف اسلامی مورد نیاز جامعه از منابع دینی است. توانایی استخراج معارف از متون دینی، به ابزارهایی نیاز دارد که «ادبیات عرب» یکی از مهم‌ترین آنهاست. ادبیات عرب، دریای بسیار گسترده‌ایست که خود به علوم و شاخه‌های مختلفی تقسیم و در هر شاخه نیز بحث‌های گوناگونی مطرح شده است.

شرط فهمیدن صحیح قرآن و روایات، این است که معانی دقیق کلمات، عبارات و نقش‌های دستوری به طور کامل واضح شود، تا مقصود گوینده به درستی روشن گردد؛ به همین خاطر یکی از مسائلی که باید به آن پرداخته شود، بررسی «معنای نقش‌های دستوری» است. در این مقاله به شناخت معنای «مفعول مطلق تأکیدی» پرداخته و سعی شده است در تحلیل معانی این نقش، از بررسی استعمالات اهل زبان، اقوال نحویین و ارتکازات زبانی استفاده شود. استفاده از ارتکازات زبانی از آن رو لازم است که بسیاری از قواعد و استعمالات زبان، ناشی از لایه‌های درونی ذهن‌اند که میان گویندگان زبان‌های مختلف، مشترک است.

واژه‌گان کلیدی

المفاعیل الخمسه، مفعول مطلق تأکیدی، عنصر تأکید، عنصر تنکیر

بخش اول: چیستی و ماهیت مفعول مطلق تأکیدی

اسم‌ها در علم نحو زبان عربی، از جهت اعراب به سه دسته تقسیم می‌شوند: مرفوعات، منصوبات و مجرورات. منصوبات نیز به هشت دسته تقسیم می‌شوند که پنج مورد آن به «المفاعیل الخمسة» مشهورند: مفعول به، مفعول له، مفعول معه، مفعول فیه و مفعول مطلق. بر خلاف سایر مفاعیل که قیدهایی هم چون «معه» یا «له» دارند، کلمه «مطلق» در واژه «مفعول مطلق» نشان دهنده بی قید بودن «مفعول» در این نقش است؛ زیرا مفعول مطلق نشان دهنده «ما فُعلَ» است؛ یعنی همان حدثی که رخ داده را بازگو می‌کند؛ البته ممکن است علت‌های دیگری نیز برای این نام‌گذاری ذکر شود. در کتاب البسیط فی شرح الکافیة آمده است:

إِنَّمَا سُمِّيَ مَفْعُولًا مُطْلَقًا إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مَفْعُولٌ بِحَقِّقَةٍ دُونَ مَا سِوَاهُ، أَلَا تَرَى أَنَّكَ إِذَا قُلْتَ: ضَرَبْتُ زَيْدًا فَالضَرْبُ هُوَ فَعْلُكَ لَا زَيْدٌ وَإِنَّمَا لِعَدَمِ تَقْيِيدِهِ بِحَرْفٍ مِنَ الْحُرُوفِ؛ نَحْوُ: الْمَفْعُولِ بِهِ، وَ لَهْ، وَ مَعَهُ، وَ فِيهِ.^۱

مفعول مطلق انواع گوناگونی دارد که نحوی‌ها همه آن را در این سه دسته کلی گنجانده‌اند: مفعول مطلق تأکیدی، مفعول مطلق نوعی و مفعول مطلق عددی. ابن حاجب در الکافیة می‌نویسد:

المفعول المطلق ... يكون للتأكيد والنوع والعدد؛ نحو: جلستُ جلوساً، و جلسته،

و جلسته.^۲

بررسی دقیق معنایی همه انواع مفعول مطلق، مستلزم تحقیقی گسترده و پر حجم است؛ به همین دلیل در این مقاله، به «مفعول مطلق تأکیدی» بسنده شده است؛ البته شایان ذکر است این سه دسته، الزاماً مجموعه‌های متباینی را تشکیل نمی‌دهند؛ همان

۱. رکن الدین الاسترآبادی، البسیط فی شرح الکافیة، ج ۱، ص ۳۷۸.

۲. رضی الدین الاسترآبادی، شرح الرضی علی الکافیة، ج ۱، ص ۲۹۸.



طور که بر برخی از مثال‌ها، هم مفعول مطلق نوعی صدق می‌کند و هم عددی. نحوی‌ها در کتاب‌هایشان تعاریف مختلفی از این نقش ارائه داده‌اند که بررسی آن، پژوهش‌گر را بیش‌تر با ویژگی‌های این نقش دستوری آشنا می‌کند. در این جا تعدادی از این تعاریف و توضیح مختصری پیرامون آن‌ها ارائه می‌شود:

در شرح التصريح على التوضيح آمده است:

المفعول المطلق هو اسم يؤكّد عامله فيفيد ما أفاده العامل من الحدث من غير زيادة على ذلك؛ أو يبيّن نوعه، أي نوع العامل، فيفيد زيادة على التوكيد؛ أو يبيّن عدده أي عدد العامل، فيفيد عدد مرات العامل زيادةً على التوكيد.^۳

نویسنده در این عبارت، هر سه نوع مفعول مطلق را تعریف کرده است. از این تعریف به دست می‌آید مفعول مطلق تأکیدی اسم است و حدث موجود در عاملش را تأکید می‌نماید. در آینده به بررسی دقیق‌تر معنای «تأکید» پرداخته خواهد شد؛ اما باید دقت شود که مفعول مطلق تأکیدی، تنها حدث موجود در عامل را تأکید می‌کند و تأکیدی نسبت به زمان یا فاعل ندارد؛ هم چنان که صبان نیز در حاشیه شرح الأشمونی به این مطلب اشاره کرده است:

قوله: توكيد عامله أي مصدر عامله الذي تضمنه.^۴

مفعول مطلق در الکافیة اثر ابن حاجب این چنین تعریف شده است:

المفعول المطلق، و هو اسم ما فعله فاعل فعل مذكور بمعناه.^۵

از این تعریف فهمیده می‌شود که مفعول مطلق، اسم آن حدثی است که فاعل انجام داده است.

۳. خالد بن عبدالله الأزهری، شرح التصريح على التوضيح، ج ۱، ص ۴۹۰.

۴. محمد بن علی الصبان، حاشیه الصبان على شرح الأشمونی، ج ۲، ص ۱۶۹.

۵. رضی الدین الاسترابادی، شرح الرضی على الکافیة، ج ۱، ص ۲۹۵.

شیخ بهایی در *الفوائد الصمدیة* تعریف دیگری ارائه کرده است:

هو مصدر يؤكّد عامله أو يبيّن نوعه أو عدده.^۶

نکته حائز اهمیت در این تعریف اشاره صاحب کتاب به قید «مصدر بودن» است. با جمع بندی این تعاریف، می توان نتیجه گرفت: «مفعول مطلق تأکیدی، مصدریست که عامل خود را تأکید می کند».

بخش دوم: علت و چرایی استفاده از مفعول مطلق

در پس پرده استعمال هر کلمه ای «چرا» خوابیده است که با اطلاع از پاسخش می توان فهم دقیق تری از مقصود گوینده پیدا کرد. جست و جو برای یافتن این پاسخ، آن گاه که وارد مباحث «قرآن» و «حدیث» می شویم، اهمیت بیش تری می یابد؛ زیرا گویندگانش حکیم اند و دلیل محکمی برای استعمال یا عدم استعمال هر کلمه دارند. در این بخش به دو عنصر زبانی موجود در مفعول مطلق تأکیدی اشاره و تأثیر هر یک بر معنای عبارت بررسی می شود؛ در نتیجه این کار، اهمیت استفاده از این نقش و معنایی که در پی خواهد داشت، آشکار می گردد. این دو عنصر عبارتند از: «تأکید» و «تنکیر».

عنصر تأکید

همان طور که از اسم و تعریف «مفعول مطلق تأکیدی» بر می آید، از عناصر مهم این نقش، عنصر تأکید است. پیش از این گفته شد که این نقش، عامل خود را تأکید می نماید. اکنون به بررسی دقیق تر معنای «تأکید» پرداخته خواهد شد: صبان در توضیح عبارت «المفعول المطلق ما ليس خبراً من مصدر مفيد توکید

۶. شیخ بهایی، *الفوائد الصمدیة*، ص ۲۳.



عامله أو بیان نوعه أو عدده»^۷ - که در شرح/شمونی آمده - می‌نویسد:

قوله: توکید عامله، أى مصدر عامله الذى تضمنه ليتحد المؤكد و المؤكد؛ إذ

ذلك شرط فى التأكيد اللفظى الذى هذا منه.^۸

صبان در این عبارت تصریح کرده تأکید در مفعول مطلق تأکیدی به شکل «تأکید لفظی» است. این مطلب توسط دیگرانی نیز گفته شده است؛ به عنوان نمونه: عباس حسن در النحو/الوافی گفته است:

توكيد المصدر لعامله هو من نوع التوكيد اللفظى.^۹

در همین کتاب و در توضیح معنای تأکید لفظی آمده:

[التوكيد اللفظى] هو تكرار اللفظ السابق بنصّه، أو بلفظ آخر مرادف له.^{۱۰}

بنابراین بر اساس دیدگاه عباس حسن، تأکید لفظی یعنی تکرار شدن یک لفظ یا آوردن مترادفی برای آن.

همان‌طور که صبان اشاره کرده، یکی از شروط تأکید لفظی، اتحاد «تأکید کننده» و «تأکید شونده» است. مفعول مطلق تأکیدی اسم است و اگر عاملش فعل باشد، این اتحاد به ظاهر وجود نخواهد داشت؛ زیرا فعل شامل «حدث»، «زمان» و «فاعل» می‌باشد؛ اما مصدر فقط شامل «حدث» است. به همین خاطر - هم چنان که صبان نیز اشاره کرده -، مفعول مطلق تأکیدی، فقط حدث موجود در عامل را تأکید می‌کند نه زمان یا فاعل آن را. مرحوم رضی نیز در شرحش بر الکافی نوشته:

المراد بالتأکید: المصدر الذى هو مضمون الفعل بلا زيادة شىء علیه، من وصف،

أو عدد، و هو فى الحقيقة تأکید لذلك المصدر المضمون، لكنهم سمّوه تأکیداً

۷. محمد بن علی الصبان، حاشیة الصبان على شرح الأشمونی، ج ۲، ص ۱۶۹.

۸. همان جا.

۹. عباس حسن، النحو/الوافی، ج ۲، ص ۱۹۶، هامش ۲.

۱۰. همان، ج ۳، ص ۵۲۵.

للفعل توسُّعاً، فقولک: ضربتُ بمعنى: أحدثت ضرباً، فلما ذكرت بعده ضرباً، صار بمنزلة قولک: أحدثت ضرباً ضرباً، فظهر أنه تأكيد للمصدر المضمون وحده، لا للإخبار و الزمان اللّذين تضمنهما الفعل.^{۱۱}

خلاصه گفتار و نتیجه گیری اول این که مفعول مطلق تأکیدی، فقط حدث موجود در عامل خود را تأکید می نماید.

پرسشی که در ادامه می خواهیم در پی پاسخش باشیم، این است که: معنای «تأکید» چیست؟ و چه اغراضی در پس آن وجود دارد؟.

بحث «تأکید»، از مباحث مشترک زبانی است و اختصاصی به زبان عربی ندارد؛ بلکه در زبان های مختلف دنیا، عناصری به عنوان «عناصر تأکید» وجود دارد؛ البته باید این نکته را متذکر شد که زبان عربی، زبانی پر تأکید است و عدد «ادوات تأکید» در آن زیادست. گره گشایی از معنای تأکید، گام مهمی در فهم معنای برخی از نقش های دستوری است.

مرحوم رضی درباره اغراض تأکید می گوید:

فالغرض الذى وُضع له التأكيد أحد ثلاثة أشياء: أحدها: أن يدفع ضرر غفلة السامع عنه، و ثانيها: أن يدفع ظنه بالمتكلم الغلط؛ فإذا قصد المتكلم أحد هذين الأمرين، فلا بدَّ أن يكرّر اللفظ الذى ظنَّ غفلة السامع عنه، أو ظنَّ أن السامع ظنَّ به الغلط فيه، تكريراً لفظياً...، و الغرض الثالث: أن يدفع المتكلم عن نفسه

ظن السامع به تجوّزاً ...^{۱۲}

از کلام مرحوم رضی روشن می شود: هنگامی از عنصر تأکید استفاده می شود که در پی یکی از اهداف زیر باشیم:

۱۱. رضی الدین الاسترابادى، شرح الرضى على الكافية، ج ۱، ص ۲۹۸.

۱۲. همان، ج ۲، صص ۳۵۷ و ۳۵۸.



۱. گاهی شنونده، از کلام گوینده غفلت می‌کند و متوجه آن نمی‌شود؛ به همین دلیل متکلم - برای جلب توجه شنونده - از تأکید استفاده می‌نماید.
 ۲. گاهی شنونده گمان می‌کند که گوینده به اشتباه سخن گفته است؛ به عنوان نمونه: فعلی را استفاده کرده است ولی مقصود حقیقی‌اش فعل دیگری بوده است؛ در این صورت، اگر گوینده به این مطلب پی ببرد، کلامش را تأکید می‌نماید تا این گمان را از شنونده زایل کند.
 ۳. گاهی گوینده گمان می‌کند که شنونده مقصودش را متوجه نشده یا گمان غلط بودن کلام یا تقریبی بودن آن را کرده است؛ به همین خاطر گوینده کلامش را تأکید می‌نماید تا اطمینان پیدا کند مخاطبش چنین گمانی ندارد.
- البته مرحوم رضی این سه غرض را برای «تأکید» به شکل عمومی مطرح کرده و به صورت اختصاصی برای مفعول مطلق تأکیدی بیان نکرده است.
- در کتاب *معانی/النحو*، توضیحی اختصاصی برای تأکید موجود در مفعول مطلق تأکیدی آمده که قابل توجه است:

إن ثمة فرقاً في المعنى بين قولنا «تحدث محمد» و «تحدث محمد تحدثاً»؛ فان قولنا «تحدث محمد» إنما كرر الفعل فيه لأن المتكلم قد يظن أن المخاطب لم يسمع الكلمة الأولى، أو انصرف ذهنه إلى فعل آخر فتعيد له الكلمة لتزيل ذلك عنه؛ أما قولنا «تحدث محمد تحدثاً» فإزالة الوهم من أن الفاعل لم يفعل ذلك، و إنما فعل ملازمه أو فعلاً قريباً منه؛ فإذا قلت مثلاً: «ركض الرجل» فقد ينصرف ذهن إلى أنه أسرع في المشي و قد جعلت المشي ركضاً تجوزاً، فإذا قلت: «ركضاً» فقد أزلت التجوز الذي قد ينصرف إليه ذهن السامع، و قررت أنه قام بالحدث حقاً.^{۱۳}

پیش از این گفته شد: یکی از اهدافی که تأکید و تکرار لفظ آن را دنبال می‌کند، توجه دادن شنونده‌ایست که در اثر غفلت یا چیزی شبیه آن، متوجه کلام گوینده نشده است؛ اما نویسنده معانی/ النحو معتقد است: مفعول مطلق تأکیدی به دلیل چنین غرضی استعمال نمی‌شود؛ بلکه برای رفع تجوز استفاده می‌شود؛ زیرا گاهی از فعلی استفاده می‌شود ولی شنونده گمان می‌کند که به طور دقیق این فعل انجام نشده؛ بلکه چیزی شبیه به آن انجام شده است و گوینده به خاطر اغراضی هم چون القای تعجب یا اغراق از فعل دیگری استفاده کرده است؛ در این جا گوینده کلام خود را تأکید می‌نماید تا این گمان شنونده را از بین ببرد.

در این جا لازم است توضیحاتی پیرامون «فرآیند انتقال مفاهیم» ارائه شود: زبان وسیله‌ای برای انتقال مفاهیم از شخصی به شخص دیگرست. این انتقال - و آن چه به آن مربوط است - در فرآیندی شش مرحله‌ای صورت می‌گیرد:

۱. در مرحله‌ی اول، پدیده‌ای در عالم رخ می‌دهد.
۲. سپس کانال‌های ورودی انسان - هم‌چون چشم و گوش - این پدیده را دریافت کرده و صورتی از آن در ذهن شکل می‌گیرد.
۳. در این مرحله، ذهن این صورت را در قالب الفاظ می‌ریزد.
۴. سپس با استفاده از وسیله‌های گوناگونی که انسان در اختیار دارد، این الفاظ ذهنی را به عالم خارج وارد می‌کند. مشهورترین و پر کاربردترین این راه‌ها، استفاده از صوت - صحبت کردن - و نوشتن^{۱۴} است.

۱۴. انسان‌ها با حواس پنج‌گانه از راه‌های مختلفی می‌توانند الفاظ را به عالم خارج وارد کنند. مشهورترین این راه‌ها گفتن و نوشتن است. در گفتن، انسان با استفاده از حرکت زبان و خارج کردن هوا، الفاظ را به عالم خارج، وارد و با استفاده از حس شنوایی، آن را دریافت می‌نماید. در نوشتن، انسان با استفاده از حرکات دست، الفاظ را به عالم خارج، وارد و با استفاده از حس بینایی، آن را دریافت می‌کند. در زبانی که ناشنوایان از آن استفاده می‌کنند، الفاظ با استفاده از



۵. شنونده کلام، الفاظی که اکنون وارد عالم خارج شده را دریافت کرده و صورت

ذهنی الفاظ در ذهنش شکل می‌گیرد.

۶. ذهن شنونده از صورت آن الفاظ به صورت ذهنی آن پدیده منتقل شده و در

نتیجه علم به آن واقعه پیدا می‌کند.

هر بار که کسی برای انتقال مفاهیم از زبان و جملات استفاده می‌کند، می‌توان

سلسله بالا را بر کارش تطبیق داد؛ اما در فرآیند انتقال مفاهیم، فراوان اتفاق می‌افتد که

حقیقت حادثه‌ای در عالم خارج - مرحله اول - پس از طی مراحل بالا دگرگون

می‌شود و در نهایت، آن تصویری که شنونده از حادثه پیدا می‌کند - مرحله ششم - با

حقیقت حادثه اختلاف دارد؛ یعنی ورودی مرحله اول با خروجی مرحله ششم تطابق

ندارد. اگر به گفت و گوهای روزانه مردم دقت کنید، به راحتی این مساله را خواهید

یافت. این اختلاف از آن جا پدید می‌آید که حداقل در یکی از مراحل دوم تا ششم،

ورودی با خروجی یکسان نیست؛ یعنی آن چه دریافت شده، به طور دقیق تبدیل به

معادلش نشده است. فرض کنید: حیوانی در تاریکی و در فاصله‌ای دور از ما در حال

حرکت است. ما به خاطر کمی نور یا ضعف بینایی، شبی از آن حیوان را می‌بینیم و

چون نمی‌توانیم تشخیص دهیم چه موجودیست، بنا بر این می‌گذاریم که انسان

است؛ بنابراین ورودی مرحله دوم (تصویر حقیقی از آن شیخ) با خروجی آن (صورت

ذهنی انسان) منطبق نخواهد بود؛ زیرا اگر قرار بود منطبق باشد، آن چه در ذهن ایجاد

می‌شد، صورتی شبیه گونه از حیوان می‌بود نه صورت انسان. هم چنین در هر یک از

مراحل دیگر نیز ممکن است این اتفاق و اشتباه رخ دهد و ورودی و خروجی یکسان

نباشد.

حرکات دست به عالم خارج منتقل می‌شود و با استفاده از حس بینایی دریافت می‌شوند. انسان‌ها

با استخدام سایر حواس نیز می‌توانند راه‌های دیگری برای انتقال الفاظ به عالم خارج و دریافت

آن اختراع کنند.

یکی از عوامل اختلاف ورودی و خروجی، برخی از فرآیندهای ذهنی هم‌چون: تعجب، اغراق و تمایل به خنداندن است. فرض کنید شما میان جنگلی در حال قدم زدن هستید که حیوانی به مردی حمله و او را مجروح می‌کند. شما این صحنه را می‌بینید و به شدت تعجب می‌کنید؛ آن‌گاه نزد دوستان می‌روید و می‌خواهید این حادثه را برایش تعریف کنید؛ اما از شدت تعجب به جای این که بگویید: «آن حیوان مردی را مجروح کرد»، می‌گویید: «آن حیوان مردی را تکه و پاره کرد.» جمله‌ای که شما ساخته‌اید، حقیقت ماجرا را بازگو نمی‌کند؛ بلکه فرآیند ذهنی «تعجب» باعث شده، صورت ذهنی حادثه در این قالب اغراق گونه ریخته شود؛ بنابراین در این مثال، در مرحله سوم از سلسله فوق تغییری رخ داده است.

پس از آشنایی اجمالی با فرآیند بالا، اکنون می‌خواهیم به بحث تأکید برگردیم و رابطه آن را با این سلسله روشن کنیم. گفته شد: یکی از غرض‌های استعمال «تأکید» رفع تجوُّز است. همان‌طور که در نمونه بالا گفتیم، بسیار اتفاق می‌افتد که عواملی درونی هم‌چون تعجب، منجر به دگرگونی‌هایی در ورودی‌ها و خروجی‌ها می‌شود. این مطلب نزد بیش‌تر انسان‌ها شناخته شده است؛ یعنی بسیاری از مردم به صورت ناخودآگاه از این مساله اطلاع دارند که در گفت و گوهای روزانه‌ای که پیرامون آن‌ها اتفاق می‌افتد، گاهی اغراق، القای تعجب، عصبانیت و گاه نیز عوامل دیگری وجود دارد که باعث می‌شود حقیقت ماجرا بازگو نشود؛ به همین دلیل بسیار اتفاق می‌افتد که شنوندگان اگر با کلامی روبرو شوند که برایشان عجیب یا غیر قابل قبول باشد، بنا را بر آن می‌گذارند که گوینده، حقیقت را به صورت دقیق بازگو نکرده است؛ چنین مطلبی در ذهن شنونده و هنگام گوش دادن به دیگران رخ می‌دهد؛ در این حالت اگر گوینده‌ای بخواهد به شنونده بفهماند کلامش بدون اغراق یا استفاده از الفاظ تقریبی است، چه باید بکند؟ این جاست که مفعول مطلق تأکیدی به کار می‌آید؛ یعنی گوینده می‌تواند از مفعول مطلق تأکیدی استفاده بکند و به شنونده بفهماند از فعل تقریبی



استفاده نکرده است؛ بلکه حقیقت ماجرا همین چیز است که گفته شده است.

عنصر تنکیر

دومین عنصری که می‌توان در مفعول مطلق تأکیدی یافت «تنکیر» است؛ زیرا این مفعول همواره به صورت نکره می‌آید. عباس حسن در النحو الوافی می‌نویسد:

قد يكون الغرض من المصدر أمراً واحداً، و هو: أن يؤكّد - توكيداً لفظياً - معنى عامله المذكور قبله، و يزيده قوة، و يقرره؛ - أي: يُبعد عنه الشك و احتمال المجاز - و يتحقّق هذا بالمصدر المنصوب المبهّم.^{۱۵}

و سپس در توضیح معنای مصدر مبهم می‌گوید:

المصدر المبهّم: هو الذي يقتصر على معناه المجرد دون أن تجيء له زيادة معنوية من ناحية أخرى؛ كإضافة أو وصف، أو عدد، أو «أل» التي للعهد.^{۱۶}

عنصر تنکیر در مفعول مطلق، معنای دیگری علاوه بر تأکید به آن می‌بخشد که بستگی به موضع استعمال دارد؛ البته می‌توان این معانی را در مواردی گنجانند. خطیب قزوینی در تلخیص المفتاح، غرض‌هایی را برای تنکیر «مسند إلیه» بر می‌شمارد؛ آن‌گاه به صورت استطرادی، اغراض مشترک تنکیر را - جدا از بحث مسند إلیه - به این صورت بیان می‌نماید:

و من تنکیر غیره [أی غیر المسند إلیه] للإفراد أو النوعية؛ نحو: «وَاللّٰهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ» و للتعظیم؛ نحو: «فَاذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ» و للتحقیر؛ نحو: «إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا».^{۱۷}

۱۵. عباس حسن، النحو الوافی، ج ۲، ص ۱۹۶.

۱۶. همان، هامش ۲.

۱۷. تفتازانی، مختصر المعانی، ص ۵۸.

در این متن، نویسنده هدف از تنکیر را، افراد، نوعیت، تعظیم و تحقیر می‌داند. از آن جایی که مفعول مطلق تأکیدی نیز نکره است، یکی از این معانی هم‌راه آن است. یعنی مفعول مطلق تأکیدی علاوه بر افاده تأکید، یکی از این چهار امر را نیز افاده می‌نماید.

پس از بیان این نکته، با یک چالش جدید مواجه می‌شویم: برخی از نحوی‌ها ذیل تعریفی که از مفعول مطلق ارائه کرده‌اند، تصریح می‌نمایند: این نقش دلالت بر تأکید حدث می‌کند و نه چیزی بیش‌تر؛ به عنوان نمونه در شرح «الجامی علی الکافیة» آمده: و قد يكون المفعول المطلق للتأكيد، إن لم يكن في مفهومه زيادة على ما يُفهم من الفعل.^{۱۸}

هم‌چنین در البسيط فی شرح الکافیة نوشته شده:

[المصدر الذى يكون للتأكيد] هو الذى لا تزيد دلالاته على دلالة الفعل؛ نحو:

جلستُ جلوساً؛ فإنّ جلوساً ليس مدلوله زائداً على مدلول الفعل، بل ناقصاً.^{۱۹}

در این جا با این پرسش مواجه می‌شویم که آیا مفعول مطلق تأکیدی علاوه بر حدث موجود در فعل، دلالت بر معانی نکره نیز می‌کند یا خیر؟ اگر سخن خطیب قزوینی را قبول کنیم که نکره در هر صورتی یکی از معانی مذکور را می‌دهد، سخن این گروه از نحویون زیر سؤال می‌رود و اگر سخن این دسته را قبول کنیم، باید بپذیریم که مفعول مطلق تأکیدی، هر چند نکره است، ولی افاده معانی نکره نمی‌نماید؛ البته شاید این دو سخن را بتوان به این شکل جمع کرد که مقصود نحوی‌ها از این که مفعول مطلق تأکیدی دلالتی بیش از حدث موجود در فعل ندارد، اینست که از میان مدالیل فعل - زمان، فاعل و مصدر - تنها بر مصدر دلالت می‌کند؛ اما مقصودشان این

۱۸. عبدالرحمن الجامی، شرح الجامی علی الکافیة، ص ۲۳۴.

۱۹. رکن الدین الاسترآبادی، البسيط فی شرح الکافیة، ج ۱، ص ۳۸۶.



نبوده که هیچ معنای دیگری را افاده نمی‌نماید. در ادامه مناسب است بخشی از متن کتاب سلسبیل که مربوط به این توضیحات است، ذکر شود. صاحب این کتاب در ذیل آیه «وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا»^{۲۰} در توضیحی پیرامون کلمه «تذلیلاً» - که مفعول مطلق است - می‌نویسد:

و هیهنا نکته و هی آنهم - أو بعضهم - قالوا: إن المفعول المطلق يبيّن توكيداً أو نوعاً أو عدداً، و لم يقولوا بتبيينه النوع إلا إذا كان مختصاً بالوصف أو بإضافة شيء إليه أو إضافته إلى شيء، فـ«تذليلاً» عندهم مفعول مطلق للتوكيد و كذا أمثاله كـ«تفجيراً» في الآية السادسة؛ مع أن الظاهر المتبادر إلى الذهن أن «تذليلاً» و «تفجيراً» و إن أفادا توكيداً و لكن القصد الأصلي منهما الإشارة إلى نوع من التفجير و التذليل لم يرد المتكلم بتبيينه بهذا الكلام بل أراد أن يبين أن هذا التذليل و ذلك التفجير ليسا تذليلاً و تفجيراً يعتادهما الإنسان و يسبقان إلى الذهن بل تفجيراً و تذليلاً لا عين رأت و لا أذن سمعت، و بعد هذا، لو قلنا: إن مثل «تذليلاً» و «تفجيراً» مفعول مطلق نوعی يستفاد منه التوكيد أيضاً لكان أقرب من قولنا: إنه للتوكيد.^{۲۱}

همان طور که از این متن بر می‌آید، نویسنده معتقد است در آیات «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا»^{۲۲} و «وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا»^{۲۳} دو کلمه «تفجيراً» و «تذليلاً» - که مفعول مطلق هستند - بیش از آن که تأکیدشان جلوه‌گر باشد، افاده نوعیتشان خودنمایی و بروز دارد؛ در نتیجه به‌ترست این دو کلمه را مفعول مطلق نوعی بگیریم که افاده تأکید نیز می‌کنند.

۲۰. انسان: ۱۴.

۲۱. ابوالقاسم علی‌دوست، سلسبیل فی أصول التجزئة و الإعراب، ص ۱۵۷.

۲۲. انسان: ۶.

۲۳. همان: ۱۴.

اگر معانی گوناگونی که برای تنکیر بیان شد، در همه کلمات نکره جریان پیدا کند، یعنی هر نکره‌ای دست کم دارای یکی از این معانی باشد، آن گاه می‌توان ادعا کرد که هیچ مفعول مطلق تأکیدی خالصی نداریم؛ زیرا همگی در کنار تأکید عامل، دارای «جزء المعنای نوعی» نیز هستند؛ اما در مقابل ممکن است مواضعی وجود داشته باشد که مفعول مطلق تأکیدی هیچ یک از معانی نکره را نرساند؛ یعنی ممکن است مواضعی یافت شود که استثنائی بر سخن خطیب قزوینی باشد. اگر چنین چیزی اثبات شود، می‌توان ادعا کرد: مفعول مطلق تأکیدی مصدریست که عامل خود را تأکید می‌کند؛ اما اگر کلمه‌ای به ظاهر شبیه مفعول مطلق تأکیدی بود ولی به خاطر نکره بودنش معنای نوعیت را نیز رساند، مفعول مطلق نوعی است.

بخش سوم: چه‌گونه‌ی استفاده از مفعول مطلق تأکیدی

موضع استعمال مفعول مطلق از بحث‌های مهمیست که بیش‌تر به علم «بلاغت» مربوط است تا علم نحو. در این بحث باید بررسی شود آیا می‌توان پس از هر فعلی از مفعول مطلق استفاده کرد یا محدودیت‌هایی وجود دارد؟. عباس حسن در النحو الوافی می‌گوید:

البلاغة تقتضى أن يكون استعمال المصدر المبهم مقصوراً على الحالة يكون فيها معنى عامله موضع غرابة أو شك؛ فيزيل المصدر المبهم تلك الغرابة ... فليس من البلاغة أن يقال: قعدت قعوداً - أكلتُ أكلاً ... و أشباه هذا، مادام الفعل: «قعد» أو «أكل» ليس موضع غرابة أو شك؛ نعم التعبير صحيح لغوياً و لكنه ركيك بلاغياً؛ أما مثل: طارت السمكة طيراناً، فالبلاغة ترضى عن مجيء المصدر المبهم؛ لغرابة معنى عامله، و تشكك السامع في صحته.^{۲۴}

۲۴. عباس حسن، النحو الوافی، ج ۲، ص ۱۹۶، هامش ۲.



با توجه به این کلام، هر فعلی شایستگی تأکید شدن ندارد؛ پس برای گوینده و نویسنده مناسب نیست که هر فعلی را تأکید کند؛ بلکه تنها آن افعالی شایستگی تأکید را دارند که در موضع غرابت و شک باشند. پیش از این واضح شد که مفعول مطلق تأکیدی برای «تأکید» است و معنای تأکید نیز روشن شد پس اگر هیچ یک از اغراض تأکید وجود نداشته باشد، نباید از مفعول مطلق تأکیدی استفاده کرد.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الأزهری، خالد بن عبدالله، *شرح التصريح على التوضيح*، تحقيق: محمد باسل عيون السود، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱ ق.
۳. الاسترآبادی، رضی الدین، محمد بن حسن، *شرح الرضى على الكافية*، تصحيح و تعليق: يوسف حسن عمر، تهران، مؤسسة الصادق للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۴. الاسترآبادی، رکن الدین، الحسن بن محمد، *البسيط في شرح الكافية*، تحقيق: حازم سليمان الحلبي، المكتبة الأدبية المختصة، الطبعة الأولى، ۱۴۲۷ ق.
۵. بهایی، محمد بن عزالدین، *الفوائد الصمدية*، تصحيح: علی افراسیابی، قم، انتشارات نهاوندی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۹ ش.
۶. تفتازانی، مسعود بن عمر، *مختصر المعانی*، قم، دار الفکر، چاپ سوم، ۱۳۷۶ ش.
۷. الجامی الخراسانی، عبدالرحمن بن أحمد، *شرح الجامی على الكافية*، تحقيق: محمد زکی الجعفری، قم، مؤسسة دار الحجة للثقافة، الطبعة الأولى، ۱۴۳۱ ق.
۸. السامرائی، فاضل صالح، *معانی النحو*، قاهرة، شركة العاتک، الطبعة الثانية، ۱۴۲۳ ق.
۹. الصبان، محمد بن علی، *حاشية الصبان على شرح الأشموني*، تحقيق: عبدالحميد هنداوی، بيروت، المكتبة العصرية، الطبعة الأولى، بی تا.
۱۰. عباس، حسن، *النحو الوافي مع ربطه بالأساليب الرفيعة و الحياة اللغوية المتجددة*، تهران، ناصر خسرو، چاپ دوم، ۱۳۶۷ ش.
۱۱. علیدوست، ابوالقاسم، *سلسبیل فی أصول التجزئة و الإعراب*، دار الأسوة، الطبعة الثانية، ۱۴۲۵ ق.